

شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

* پس از آن که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مسئولیت خود را در برابر دین و امت جدش، همچنین مسئولیت عظیم خود را در برابر فرزند منتظر خویش به انجام رسانید خبر شهادت خود را قبل از سال 260 هجری داده و حتی ترس و نگرانی مادر گرامی خود را این گونه تسکین می داد که:

امر الهی ناچار باید واقع گردد، پس نگران نباش... و اما این فاجعه همچنان که آن حضرت پیش بینی کرده بود اتفاق افتاد و آن حضرت پس از آن که در روز اول ماه ربیع الاول همان سال بیمار گردید به رفیق اعلی پیوست . ارشاد 2/336، مهج الدعوات/274.

پس از این که آن حضرت بیمار گردید بیماری آن حضرت روزبه روز شدیدتر می شد، تا این که در روز هشتم همان ماه به درجه رفیع شهادت نایل آمدند، همچنین روایت شده است که به آن حضرت سم خورنده شده و از جانب حکومت ترور گردیدند، چراکه سم را معتمد عباسی برای به شهادت رساندن آن حضرت فرستاده بود.

همان کسی که از دیدن احترام و تعظیم امت نسبت به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و تقدم او بر جمیع هاشمیان از علوی و عباسی بسیار خشمگین و ناراحت شده و تصمیم بر ترور و کشتن آن حضرت گرفته بود . ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة/314 به نقل از ابن خلکان در وفیات الاعیان .

* آن حضرت در هنگام شهادت، غیر از پسرش ابو القاسم محمد (حضرت مهدی علیه السلام) فرزند دیگری از خود باقی نگذاشت که سن شریف آن حضرت در زمان وفات پدر بزرگوارش پنج سال بود و خداوند متعال در همین سن قوه درک حقایق و تمیز حق از باطل را به آن بزرگوار عطا نمود . ارشاد 2/339

* حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در کنار قبر پدر بزرگوارش حضرت امام هادی علیه السلام در سامرا مدفون گردید . ارشاد 2/336، عبد الرحمن بن علی جوزی، المنتظم 7/126.

* اغلب تاریخ نویسان سال وفات آن حضرت را 260 ذکر کرده و به مکان دفن آن حضرت نیز اشاره نموده اند. اما سبب وفات آن حضرت را توضیح نداده اند. طبری، جلد هفتم، حوادث سال 260 ه ق و به نقل از ابن اثیر، تاریخ کامل.

* ابن صباغ از احمد بن عبید الله بن خاقان نقل می کند که گفت:

هنگامی که ابن الرضا علیه السلام بیمار گردید جعفر بن علی کسی را به نزد پدر من فرستاد که:

ابن الرضا علیه السلام بیمار شده است. پدرم در همان ساعت به سرعت سوار بر اسب شده و به دار الخلافه رفت. سپس با عجله برگشت در حالی که پنج نفر از خادمان خلیفه که همه از افراد مورد اعتماد و رجال دولت او بودند که نحیر هم در میان آن ها بود بازگشت و به آن ها دستور داد تا یکسره در خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بمانند و از اخبار و حالات او مطلع شوند، سپس به دنبال عده ای از مدعیان طبابت فرستاده و به آن ها دستور داد تا هر صبح و شب از آن حضرت عیادت نمایند.

هنگامی که دو روز از این ماجرا گذشت یکی از آنان برای وی خبر آورد که آن حضرت بسیار ضعیف شده است.

وی سوار بر اسب شد و صبح زود بر بالین وی حاضر شده، به طبیبان دستور داد دائما در نزد او باشند. سپس به دنبال قاضی القضاة فرستاده، وی را در آن مجلس حاضر کرده به او دستور داد تا از اصحاب خود ده نفر از کسانی که از نظر دین و امانت و ورع مورد اعتماد باشند حاضر کند.

وی آن ها را حاضر کرده و همه آن ها را به خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرستاده، دستور داد تا شب و روز در آنجا بمانند، تا این که آن حضرت چند روز گذشته از ماه ربیع الاول سال 260 هجری دار فانی را وداع گفت . الفصول المهمة/271، اصول کافی 1/503، ج 1، کمال الدین 1/42.

* در خلال پیگیری تاریخ زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و بررسی موضع حکومت عباسی در برابر آن حضرت، بر ما روشن می گردد که اقدام برای کشتن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و رهایی از دست او از جانب خلیفه معتمد عباسی برنامه ریزی شده بود، خصوصا هنگامی که او را سلسله عملیاتی که حکومت در برابر حضرت امام هادی علیه السلام و ثانیاً بر ضد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام انجام داده بود با دقت مورد بررسی قرار گیرد.

آنان چندین بار آن حضرت را به زندان انداختند گذشته از این که خانه آن حضرت نیز همواره تحت مراقبت بسیار شدید بود. آنان همچنین می خواستند آن حضرت را به کوفه تبعید کنند و کارهای خشونت بار دیگری نیز بر ضد آن حضرت و شیعیان و علویان انجام دادند.

بر پایه نتیجه این بررسی، به ضمیمه روایت احمد بن عبید الله بن خاقان که پدرش یکی از بارزترین مردان دولت عباسی بوده است، بر این نکته تأکید می شود که در پشت قضیه شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بدون کوچکترین شکی دست گناهکار عوامل حکومت موجود بوده است.

ابن بابویه به سند معتبر از ابوالا دیان روایت کرده است که:

من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را می نمودم و نامه های آن جناب را به شهرها می بردم . پس روزی در بیماری که در آن مرض به عالم بقاء رحلت فرمودند مرا طلبیدند و نامه ای چند نوشتند به مداین و فرمودند که بعد از پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل دهند، ابوالا دیان گفت :

ای سید! هرگاه این واقعه هائله روی دهد امر امامت با کیست ؟ فرمود:

هرکه جواب نامه مرا از تو طلب کند او امام است بعد از من ، گفتم :

دیگر علامتی بفرما، فرمود :

هر که بر من نماز کند او جانشین من خواهد بود، گفتم : دیگر بفرما، گفت:

هرکه بگوید که در همین چه چیز است او امام شما است . ابوالا دیان گفت :

مهابت حضرت مانع شد که پرسم کدام همیان ، پس بیرون آمدم و نامه ها را به اهل مداین رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم چنانچه فرموده بود.

روز پانزدهم داخل سامره شدم صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود چون به در خانه آمدم جعفر [کذاب] را دیدم که به در خانه نشسته و شیعیان برگرد او بر آمده اند و او را تعزیت به وفات برادر و تهنیت به امامت خود می گویند، پس من در خاطر خود گفتم که اگر این امام است امامت نوع دیگر شده ، این فاسق کی اهلیت امامت دارد؛ زیرا که پیشتر او را می شناختم که شراب می خورد و قمار می باخت و طنبور می نواخت .

پس پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و هیچ سؤ ال از من نکرد، در این حال (عقید خادم) بیرون آمد و به جعفر کذاب خطاب کرد که برادر تو را کفن کرده اند بیا و بر او نماز کن ، جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند چون به صحن خانه رسیدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش گذاشته اند پس جعفر پیش ایستاد بر برادر اطهر خود نماز کند چون خواست تکبیر گوید طفلی گندم گون پیچیده موی گشاده دندانی مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت : ای عمو! پس بایست که من سزاوارترم به نماز بر پدر خود از تو، پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیر شد.

آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد و آن جناب را در پهلوی امام علی نقی علیه السلام دفن کرد و متوجه من شد و گفت ای بصری بده جواب نامه را که با تو است ، پس تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آن نشانها که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود ظاهر شد و یک علامت مانده بیرون آمدم پس حاجز وشابه جعفر گفت : برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست ، گفت : کی بود آن طفل ؟

جعفر گفت :

که والله ! من او را هرگز ندیده بودم و نمی شناختم . پس در این حالت جماعتی از اهل قم آمدند و سؤ ال کردند از احوال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که امامت با کیست ؟

مردم اشاره کردند به سوی جعفر، پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند با ما نامه و مالی چند هست بگو که نامه ها از چه جماعت است و مالها چه مقدار است [تا] ما تسلیم کنیم . جعفر برخاست و گفت :

مردم از ما علم غیب می خواهند، در آن حال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الا مر علیه السلام و گفت با شما نامه فلان شخص و فلان و فلان هست و همیانی هست که در آن هزار اشرفی هست ؛ در آن میان ده اشرف هست که طلا را روکش کرده اند،

آن جماعت نامه ها و مالها را تسلیم کردند و گفتند هر که تو را فرستاده است که این نامه ها و مالها را بگیری او امام زمان است و مراد امام حسن عسکری علیه السلام همین همیان بود.

پس جعفر کذاب رفت نزد معتمد که خلیفه به ناحق آن زمان بود و این واقعه را نقل کرد، معتمد خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل کنیز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را گرفتند که آن طفل را به ما نشان ده ، او انکار کرد و از او برای رفع مظنه ایشان گفت حملی دارم من از آن حضرت ، به این سبب او را به ابن ابی الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شد بکشند،

بناگاه عبیدالله بن یحیی وزیر مرد و صاحب الزنج در بصره خروج کرد ایشان به حال خود در ماندند و کنیز از خانه قاضی به خانه خود آمد .

(منتهی الامال)

ایضا به سند معتبر از محمد بن حسن روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم از هجرت وقت نماز بامداد به سرای باقی رحلت فرمود و در همان شب نامه های بسیار به دست مبارک خود به اهل مدینه نوشته بود و در آن وقت نزد آن حضرت حاضر نبود مگر جاریه آن جناب که او را (صیقل) می گفتند و غلان آن جناب که او را (عقید) می نامیدند و آن کسی که مردم بر او مطلع نبودند یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام .

عقید گفت که در آن وقت حضرت امام حسن علیه السلام آبی طلبید که با مصطکی جوشانیده بودند خواست که بیاشامد، چون حاضر کردیم فرمود:

اول آبی بیاورید که نماز کنم . چون آب آوردیم دستمالی در دامن خود گسترده و وضو ساخت و نماز بامداد را ادا کرد و قدح آب مصطکی که جوشانیده بودند گرفت که بیاشامد از غایت ضعف و شدت مرض دست مبارکش می لرزید و قدح بر دندانهای شریفش می خورد، چون آب را بیاشامید و صیقل قدح را گرفت روح مقدسش به عالم قدس پرواز نمود.

ابن بابویه و دیگران گفته اند که معتمد آن حضرت را به زهر شهید نمود.

شیخ طوسی به سند خود روایت کرده از ابوسلیمان داود بن غسان بحرانی که گفت : خواندم نزد ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی که شیخ متکلمین از اصحاب ما بوده در بغداد و صاحب جلالت بوده در دین و دنیا و کتی تصنیف کرده از جمله (کتاب الانوار در تواریخ ائمه اطهار علیهم السلام) که فرمود ولادت با سعادت حضرت حجه بن الحسن علیه السلام به سامراء واقع شد سال دویست و پنجاه و شش . والده آن حضرت نامش صیقل و کنیه آن حضرت ابوالقاسم بوده به همین کنیه وصیت کرده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرموده اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است ، لقب او مهدی است و او است حجت و امام منتظر و صاحب الزمان علیه السلام .

پس ابوسهل گفت که داخل شدم بر امام حسن عسکری علیه السلام در مرضی که به همان مرض از دنیا رحلت فرمود و در نزد آن حضرت بودم که امر فرمود خادم خود عقید را و این خادمی بود سیاه از اهل نوبه و خدمت کرده بود حضرت امام علی نقی علیه السلام را و پروریده و بزرگ کرده بود امام حسن علیه السلام را فرمود: ای عقید! بجوشان از برای من آب را با مصطکی ، پس جوشانید و صیقل جاریه که مادر حضرت حجت علیه السلام باشد آن آب را برای امام حسن عسکری علیه السلام آورد.

پس همین که قدح را به دست آن حضرت داد و خواست بیاشامد و دست مبارکش لرزید و قدح به دندانهای ثنایای نازنینش خورد پس قدح را از دست نهاد و به عقید فرمود داخل این اطاق می شوی می بینی کودکی را به حال سجده ، او را بیاور نزد من . ابوسهل گوید که عقید گفت من داخل شدم به جهت پیدا کردن آن طفل ناگاه نظرم افتاد به کودکی که سر به سجده نهاده بود و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده بود پس سلام کردم بر آن جناب آن حضرت مختصر کرد نماز را و چون تمام کرد عرض کردم که سید من می فرماید تو را که نزد او بروی ، پس در این هنگام مادرش صیقل آمد و دستش را گرفت و برد او را به نزد پدرش امام حسن علیه السلام ،

ابوسهل می گوید:

چون آن کودک به خدمت امام حسن علیه السلام رسید سلام کرد نگاه کردم بر او، (وَإِذَا هُوَ دَرِيُّ اللَّوْنِ وَ فِي شَعْرِ رَأْسِهِ قَطَطٌ مَفْلَجُ الْأَسْنَانِ) ؛ یعنی دیدم که رنگ مبارکش روشنایی و تلا لو دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و مابین دندانهایش گشاده است ،

همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به کودکش افتاد بگریست و فرمود:

(يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَسْقِنِي الْمَاءَ فَأَتِي ذَاهِبًا إِلَى رَبِّي) .

ای سید اهل بیت خود! مرا آب بده همانا من می روم به سوی پروردگار خود، یعنی وفاتم نزدیک شده .

پس آن آقازاده آن قدح آب جوشانیده با مصطکی را گرفت به دست خویش و حرکت داد لبهایش را و سیرایش کرد، چون امام حسن علیه السلام آب را آشامید فرمود:

مرا مهیا کنید از برای نماز.

پس در کنار آن حضرت دستمالی افکندند و آن طفل وضو داد پدر خود را به یک مرتبه ، یک مرتبه ، یعنی به اقل واجب و مسح کرد بر سر و قدمهای او، پس امام حسن علیه السلام به وی فرمود:

بشارت باد تو را ای پسرک من ! تویی صاحب الزمان و تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و کودک من و منم پدر تو، تویی محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و پدر تو است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تویی خاتم ائمه طاهرین و بشارت داد به تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نام و کنیه داد تو را، و این عهدی است به سوی من از پدرم و از پدرهای طاهرین تو.

(صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ رَبَّنَا إِنَّهُ حَمِيدٌ وَ مَجِيدٌ) .

پس وفات کرد امام حسن علیه السلام در همان وقت صلوات الله علیهم اجمعین . (منتهی الامال)

*نماز گزاردن بر جنازه حضرت امام عسکری علیه السلام

شهادت حضرت امام عسکری علیه السلام بازتاب بزرگی در سامرا داشت؛ آنجا که همه مغازه ها تعطیل شده و عموم و خصوص مردم به سرعت و عجله به خانه امام ریختند. احمد بن عبید الله در روایتی آن روز بزرگ را این گونه توصیف می کند:

هنگامی که خبر وفات آن حضرت منتشر گردید شهر سامرا به خود لرزید و از همه جا این ضجه بلند شد که ابن الرضا از دنیا رفته است کمال الدین

143.

بازارها تعطیل و درب دکان ها بسته شد. بنی هاشم، کاتبان، فرماندهان، قاضیان، معدلان و سایر مردم برای حضور در تشییع جنازه آن حضرت سوار شدند و شهر سامرا شبیه به عرصه محشر شده بود . الفصول المهمة 271.

*پس از این که جنازه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تجهیز یعنی غسل و کفن گردید، خادم آن حضرت عقید خارج شد و جعفر بن علی را صدا زده گفت:

مولای من برادر شما کفن شد، پس برخیز و بر او نماز بخوان. جعفر بن علی و به همراه او شیعیان که پیشاپیش آنان عثمان بن سعید عمری که یکی از وکیلان امام عسکری علیه السلام (و بعدها وکیل حضرت حجت علیه السلام) بود، داخل شدند.

هنگامی که وارد خانه شدند دیدند حسن بن علی -صلوات الله علیه- کفن شده در تابوت قرار گرفته است، جعفر بن علی جلو رفت تا بر آن حضرت نماز بخواند.

هنگامی که خواست تکبیر بگوید پسر بچه ای که صورتش کمی گندمگون و موهایش مجعد و دندان هایش فاصله دار بود، خارج شده، ردای جعفر را گرفت و به او گفت:

ای عمو، من برای نماز خواندن بر پدرم سزاوارترم. جعفر در حالی که چهره اش عبوس و زرد شده بود پا پس نهاد و پسر بچه جلو آمده بر او نماز خواند . کمال الدین 2475.

*هنگامی که جنازه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را از اندرونی خارج کردند ابو عیسی فرزند متوکل به امر خلیفه، معتمد عباسی بر وی نماز خواند . کمال الدین 143 و به نقل از آن بحار الانوار 50/328.

البته این کار برای این بود که افکار عمومی را در رابطه با شهادت حضرت امام عسکری علیه السلام همراه نمایند. گویا که حکومت در این مسأله دست نداشته و بلکه برعکس از این امر ناراحت نیز بوده است، چرا که آنان در ایام بیماری امام عسکری علیه السلام در ظاهر برای مداوای آن حضرت اهتمام زیادی به خرج داده و مردان بزرگ دربار عباسی نیز برای تشییع جنازه آن حضرت آمده بودند. لکن چنین کارهایی نمی توانست شیعیان و دوستان امام علیه السلام را بفریبد و نه تنها آنان، بلکه اکثریت مسلمانانی که آنچه از زندان و اعمال فشار از طرف حکومت بر امام عسکری علیه السلام رفته بود را دیده بودند نیز فریب این رفتار حکومت را نمی خوردند.

(برگرفته از کتاب پیشوایان هدایت)

*حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

سوگمندان پس از امام عسکری علیه السلام، پدیده های ناگواری رخ داد که برخی بدین قرار است:

۱. بازجویی حاکمان ستمگر از خانه آن حضرت، برای دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵

۲. برخورد جعفر کذاب با مادر امام عسکری علیه السلام بر سر میراث؛

۳. اختلاف و چنددستگی بین شیعیان.

۴. ترور، حبس، تهدید و اذیت و آزار شیعیان؛

(شیخ مفید، تهدیدات بر ضد شیعه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، را یکی از تلخ ترین فرازهای تاریخ تشیع یاد کرده است.) مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۵.

*یکی از حادثه های کمرشکن پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، تفرقه ای بود که در میان برخی از شیعیان پدید آمد و آن ها را از یکپارچگی خارج کرد.

البته این تفرق پیش از آن، از سوی امام عسکری علیه السلام پیش بینی شده بود.

*ابو غانم می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در سال ۲۶۰ پیروانم فرقه فرقه می شوند.»

آن گاه در ادامه ابو غانم می گوید:

در آن سال امام عسکری علیه السلام رحلت فرمود و پیروان و یارانش متفرق شدند.

دسته ای خود را منتسب به جعفر -پسر امام دهم- کردند، گروهی سرگردان شدند، عده ای به شک افتادند، دسته ای در حالت سرگردانی ایستادند و جمعی دیگر به توفیق خدای سبحانه و تعالی بر دین خود ثابت ماندند. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تامل الفصحاء، ج ۲، ص ۴۰۸.

(اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه)